جلسه 279

دوشنبه 23/10/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

## ضد عام

کلام واقع می شود در بحث اقتضاء الامر بالشیء للنهی عن ضده العام.

نسب الی المشهور که امر به شیء مقتضی نهی از ضد عام هست. ضد عام یعنی نقیض. اگر مولا امر کرد به نماز، مشهور گفته اند اقتضاء می کند امر به نماز نهی از ترک نماز را.

کلام در دو مرحله واقع می شود: یکی مرحله خود حکم، دیگر مرحله روح الحکم. (چون کسانی مثل مرحوم آقای صدر به لحاظ مرحله حکم قبول نکرده اند که امر به شیء مقتضی نهی از ضد عام هست. ولی به لحاظ مرحله روح حکم این را پذیرفته اند، می گویند روح حکم هو الحب، و وجدانا انسان وقتی چیزی را دوست دارد از انتفاء آن ناراحت می شود. حب الشیء یستتبع بغض ترکه).

### مرحله خود حکم

به لحاظ مرحله حکم، مشهور قائل شده اند که امر به شیء مقتضی نهی از ترک هست. ولکن در این مسأله سه قول هست:

قول اول: گفته اند امر به شیء اقتضاء دارد نسبت به نهی از ترک به نحو اقتضاء مطابقی. اصلا امر به شیء عین نهی از ترک آن هست. امر به نماز عین نهی از ترک نماز هست. اقتضاء علی وجه المطابقة می شود اقتضاء علی وجه العینیة. اصلا مولا چه بگوید صل و چه بگوید لا تترک الصلاة، اصلا یک چیز هست. فقهاء هم گاهی می گویند یجب الاحتیاط، گاهی می گویند لا یترک الاحتیاط. امر به احتیاط ونهی از ترک احتیاط یک چیز هستند.

قول دوم: این است که امر به شیء اقتضاء نهی از ترک دارد به نحو تضمن.

قول سوم: این است که امر به شیء اقتضاء نهی از ترک دارد به نحو التزام.

#### قول اول (اقتضاء امر به شیء للنهی عن ضده مطابقه وعینیت)

اما قول اول که اقتضاء دارد امر به شیء نسبت به نهی از ترک به نحو مطابقه وعینیت، تقریبش این است که:

گفته شده است که نهی غیر از طلب ترک چیز دیگر نیست. نهی از کذب یعنی طلب ترک کذب. پس نهی یعنی طلب الترک. امر به نماز یعنی طلب نماز. نماز وقتی که مطلوب بود، ترک ترک نماز هم می شود مطلوب. چون نماز با ترک ترک نماز یک چیز هست. اختلاف در عنوان دارند اما معنون واحد است. نماز با ترک ترک نماز فرقی نمی کند.

خب شما وقتی می گوئید نماز امر دارد یعنی ترک ترک نماز مطلوب است. خود نماز هم مطلوب است.

نماز مطلوب است، می شود امر به صلاة. ترک ترک صلاة هم مطلوب است، از آن تعبیر می کنند می گویند نهی عن ترک الصلاة. چون نهی عن ترک الصلاة غیر از طلب ترک ترک نماز چیز دیگری نیست. چه فرقی می کند شما وقتی می گوئید نماز امر دارد، بگوئید فعل صلاة طلب دارد، یا بگوئید ترک ترک صلاة طلب دارد. اگر بگوئید فعل صلاة طلب دارد، از آن تعبیر می کنید به امر. اگر بگوئید ترک ترک صلاة طلب دارد، از آن تعبیر می کنید به نهی. نهی از ترک الصلاة فرض این است که معنایی بجز طلب ترک ترک الصلاة ندارد. نهی از ترک صلاة یعنی طلب ترک ترک الصلاة. چون عرض کردیم نهی هو طلب الترک، نهی از ترک صلاة یعنی طلب ترک ترک الصلاة. خب طلب ترک ترک الصلاة که همان طلب الصلاة است، با هم عینیت دارند.

اقول: این مطلب اشکالش این است که اولا: چه کسی می گوید نهی به معنای طلب ترک است؟ نهی زجر من الفعل است. اشتباه است که شما نهی را معنا کنید به طلب الترک. ممکن است در مقام تعبیر عرفی تعبیرهایی بکنند، گاهی می گویند یجب الاحتیاط، گاهی می گویند لایترک الاحتیاط، اینها تعبیرهای عرفی است. کلام در این است که حقیقت نهی زجر من الفعل است. لایترک الاحتیاط به شکل نهی است، والا حقیقت نهی نیست. حقیقت نهی زجر من الفعل است.

حقیقت نهی اگر طلب بود، می توانستید بگوئید امر به نماز همانطوری که طلب نماز هست، طلب ترک ترک نماز هم هست. چرا؟ برای اینکه نماز و ترک ترک نماز یک چیز هستند. اما وقتی که نهی اصلا طلب نباشد بلکه زجر و بازداشتن باشد، اصلا حقیقت نهی شد زجر، حالا من فعلا اصرار نمی کنم که بگویم لا یترک الاحتیاط حقیقتش امر به احتیاط است، برفرض فرمایش شما درست باشد که لا یترک الاحتیاط نهی است، ولی آنجا زجر شده است از ترک احتیاط. برفرض لا یترک الاحتیاط بشود زجر از ترک الاحتیاط، اما در بحث ما که می خواهیم ببینیم امر به نماز عینیت دارد با نهی از ترک الصلاة، خب در اینجا حرف ما این است که اصلا محال است بین امر که بعث است و بین نهی که زجر است عینیت برقرار بشود. امر متضمن بعث است.

سؤال وجواب: بحث در این قول اول است که ادعای عینیت شده بین امر به نمازو بین نهی از ترک نماز. شما می فرمائید امکان دارد که مولا بیاید هم بعث کند به نماز و هم زجر کند از ترک نماز. امکانش هست، اما عینیت را کسی بخواهد ادعا کند، بگوید اصلا امر به نماز عینیت دارد با نهی از ترک نماز، این اشتباه است. برای اینکه حقیقت نهی زجر است. هیچگاه حقیقت نهی که زجر است با حقیقت امر که بعث است عینیت پیدا نمی کنند.

سؤال وجواب: فعلا به لحاظ خود حکم بعث می کنیم.

سؤال وجواب: دروغ نگو زجر است از دروغ گفتن. دروغ را ترک کن کلام در این است که این زجر است از دروغ گفتن یا بعث است به ترک دروغ گفتن؟ سؤال این است که آیا امر به مثلا نماز متحد است با نهی از ترک نماز؟ ما جوابمان این است که محال است اینها متحد باشند. برای اینکه نهی به معنای طلب ترک نیست، به معنای زجر است. زجر از ترک نماز محال است با بعث به خود نماز یکی بشوند.

ثانیا: حقیقت نهی که ما بحث می کنیم عبارت است از آن طلب ترکی یا زجر من الفعلی که ناشی باشد یا از مفسده فعل یا از مصلحت ترک. آن نهیی که مورد بحث است و به نظر ما حقیقت نهی او است (یا زجر معنا کنیم یا طلب ترک معنا کنیم که فعلا برای مهم نیست) قوامش به این است که یا ناشی باشد از مفسده فعل، مثل لا تکذب، اترک الکذب، ویا ناشی باشد از مصلحت در ترک. ترک یک کاری مصلحت دارد، مولا می گوید این کار را ترک کن. خب این می شود نهی. اما اگر مصلحت در فعل بود، مصلحت در نماز خواندن بود، مولا بگوید من طلب می کنم از تو ترک ترک نماز را، اینکه نهی نمی شود، این امر است. نهی برفرض به معنای طلب ترک باشد نه به معنای زجر، ولی آن چیزی نهی است که یا ناشی باشد از مفسده فعل، مثل نهی از کذب، یا ناشی باشد از مصلحت در خود ترک. اگر مصلحتی در فعل است، مصلحت در خواندن نماز است، مولا چه بگوید صلّ و چه بگوید لا تترک الصلاة عرفا این امر به نماز است. چرا؟ برای اینکه لا تترک الصلاة ناشی از مصلحت در فعل الصلاة است. عرفا شما وقتی مصلحت در یک فعلی بود چه بگوئید إفعل و چه بگوئید لا تترک، عرفا می گویند امر به.

آنوقتی نهی است، که این نهی ناشی باشد یا از مفسده در فعل، مثل لاتکذب، یا ناشی باشد از مصلحت در ترک، ترک یک کاری مصلحت ملزمه دارد. اما اینجا خود فعل نماز مصلحت ملزمه دارد. خب چه بگویند نماز بخوان و چه بگویند لا تترک الصلاة عرفا امر به نماز است.

و این را هم عرض کنم که اصلا این قول اول هیچ ثمره ای ندارد. چرا؟ برای اینکه می خواهد بگوید طلب نماز با طلب ترک ترک نماز یکی هست. خب اینجور که اینها معنا می گویند برفرض بشود یکی، چه می شود؟ آن چیزی که ثمره پیدا می کند این است که نماز وقتی شد محبوب، ترک نماز بشود مبغوض.

سؤال وجواب: یک ادعایی بکنیم که برفرض بخواهد درست هم بشود هیچ نتیجه ای ندارد جز بازی با الفاظ.

مثلا شما در بحث وجوب ازاله گفتید که ترک نماز مقدمه ازاله است، پس ما امر داریم به ترک نماز در اول وقت مقدمة للازالة الواجبة. بسیار خوب ما امر داریم به ترک نماز. این امر به ترک نماز امر مقدمی است برای اینکه مقدمه ازاله است. اما این به چه درد می خورد؟ شما باید اثبات کنید که این نماز مبغوض مولا است. این را که اثبات نکردید. شما عینیت که درست می کنید می گوئید طلب یک شیء با طلب ترک ترک آن شیء یک چیز هستند. خب یک چیز باشند.

سؤال: وقتی عینیت را ثابت کردیم یدل بر اینکه نهی داریم پس مبغوض مولا هم هست.

جواب: فرض این است که مبغوضیت را ثابت نکردید.

خلاصه اشکال دوم ما این است که برفرض کسی اشکال اول را نپذیرد که النهی هو الزجر و لا یمکن اتحاده مع الامر الذی هو البعث. برفرض کسی این را نپذیرد و بگوید نه طلب ترک هم می تواند نهی باشد. اما آن طلب ترکی نهی است عرفا که یا ناشی باشد از مفسده در فعل، مثل اینکه مفسده در کذب منشأ می شود که مولا بگوید أترک الکذب، یا ناشی باشد از مصلحت در خود ترک مثل اینکه ترک ارتماس در حال صوم مصلحت دارد. اما در جائی که مصلحت در فعل است، شما می آیید می گوئید طلب شده این فعل یعنی طلب شده ترک ترک این فعل، خب این طلب ترک ترک این فعل که ناشی از مصلحت در ترک نیست. ناشی از مصلحت در فعل است.

سؤال وجواب: ترک ترک الصلاة مصلحت دارد یعنی فعل الصلاة مصلحت دارد دیگر. وقتی فعل الصلاة مصلحت داشت این حقیقت نهی نیست. بلکه دارد امر می کند به نماز.

البته ما این فرمایش آقای خوئی را قبول نداریم که فرموده حقیقت نهی متقوم است به آنجایی که ناشی باشد از مفسده فعل. مرحوم آقای خوئی اصرارش این است که می فرماید: اگر یک جایی طلب شد ترک لمصلحة فی نفس الترک، این حقیقت نهی نیست، این امر است. حتما به نظر آقای خوئی حقیقت نهی باید به این نحو باشد که ناشی باشد از مفسده فعل. ما عرض کردیم نه، گاهی نهی ناشی است از مفسده فعل و گاهی ناشی است از مصلحت ترک. مرحوم آقای خوئی فرموده اگر نهی ناشی باشد از مصلحت ترک، به نظر ما این حقیقت نهی نیست این امر است.

ولذا ایشان فرموده اند در باب محرمات احرام ما معتقدیم اشتباه است و مسامحه است که تعبیر می کنند محرمات احرام. نخیر، در آنجا تروکی هست، ترک ارتماس فی الماء، ترک استمتاع، ترک لبس مخیط للرجال، این ترکها مصلحت دارد. ولذا درست است در خطاب گفته اند لایرتمس المحرم فی الماء، ولی این نهی نیست، بلکه این امر است به ترک ارتماس فی الماء. چرا؟ برای اینکه لا یرتمس المحرم فی الماء ناشی از مفسده در ارتماس نیست، بلکه ناشی است از مصلحت در ترک الارتماس. و همینطور در باب صوم، ما نهی داریم از اکل و شرب مثلا در ماه رمضان، ولی حقیقتا اینها نهی نیستند، بلکه امر است به ترک اکل، امر است به ترک شرب. چرا؟ برای اینکه مصلحت در ترک اکل است نه اینکه خود اکل مفسده داشته باشد.

ولذا آقای خوئی نتیجه می گیرد که در مانحن فیه وقتی مولا می گوید صل، برفرض شما بگوئید طلب صلاة عین طلب ترک ترک صلاة است، ولی این طلب ترک ترک صلاة نهی نیست، چرا؟ برای اینکه ناشی از مفسده در فعل نیست.

اقول: ما این فرمایش آقای خوئی ره را قبول نداریم. برای اینکه چه کسی گفته است که حتما باید نهی ناشی باشد از مفسده در فعل؟ ممکن است نهی ناشی باشد از مصلحت در ترک. گاهی مصلحت در این است که ما نزد مولا غذا نخوریم برای اینکه نشانه ادب ما هست. این باعث می شود که مولا به ما بگوید لا تأکل عندی. این نهی است دیگر. حتما که لازم نیست نهی ناشی باشد از مفسده در فعل، ممکن است ناشی باشد از مصلحت در ترک.

ما فقط در مانحن فیه حرفمان این است که اگر مولا بگوید لا تترک الصلاة، این نه ناشی است از مفسده در فعل و نه ناشی است از مصلحت در ترک، بلکه ناشی است از مصلحت در فعل الصلاة، این دیگر نهی نیست. اما فرمایش آقای خوئی ره که از آن طرف سخت گیری می کند می گویند حتی اگر یک خطاب نهیی ناشی بود از مصلحت در ترک، این حقیقتا نهی نیست بلکه حقیقتا امر به ترک است، نه این وجهی ندارد.

علاوه بر اینکه مثالی که آقای خوئی زده درست نیست. چرا؟ برای اینکه در محرمات احرام شما می دانید محرمات احرام هیچکدام شرط صحت احرام نیستند. فقط جماع در عمره مفرده قبل از فراغ من السعی عند المشهور علی ما نسب الیهم موجب بطلان عمره مفرده است. بله آنجا کسی اگر قبل از تمام شدن سعی در عمره مفرده جماع بکند، عمره مفرده اش باطل می شود. اما در سائر محرمات احرام، اینها شرط صحت احرام یا حج و عمره نیستند، فقط غالبا موجب کفاره می شوند و گاهی حتی کفاره هم به گردن انسان نمی آید بلکه صرفا یک حرام تکلیفی محض است. خب ظاهر این خطاب که مولا می گوید المحرم لا یرتمس فی الماء این است که این نهی ناشی است از مفسده در فعل، چون غالبا نهی اینطور است که ناشی است از مفسده در فعل، وجهی ندارد که ما اینها را برگردانیم به اینکه این نهی ناشی است از مصلحت در ترک، بعد هم بگوئیم پس معلوم می شود نهی نیست. نخیر.

آقای خوئی در عبارتش یک عبارتی دارد که کأنه اینها شرط صحت هستند. ظاهرا این سهو مقرر است. محرمات احرام هیچکدام شرط صحت نیست. شما هر کدام از این محرمات احرام را هم مرتکب بشوید احرامتان صحیح است، حج و عمره تان صحیح است، فقط جماع قبل از فراغ من السعی فی العمرة المفردة بنابرنظر مشهور موجب بطلان عمره مفرده است، اما سائر محرمات احرام اینطور نیست، یک حکم تکلیفی محض است که محرم ارتماس در ماء نکند. این ظاهرش این است که ارتماس فی الماء برای محرم مفسده دارد، وجهی ندارد که ما از این ظهور رفع ید کنیم، بعد مجبور بشویم بگوئیم چون این نهی ناشی است از مصلحت در ترک، پس این حقیقتا نهی نیست حقیقتا امر به ترک است. نخیر، این مثال، مثال درستی نیست.

بله در باب صوم ما این را قبول داریم که در صوم که می گویند اکل در حال صوم نکنید، بله این در حقیقت ارشاد است به اینکه صوم قوامش به اجتناب از این مفطرات است عن نیة. وصوم هم واجب است دیگر. یعنی واجب است امساک عن المفطرات عن نیة. بله اینجا ما قبول داریم که اینها برمی گردند به امر. امر شده است به امساک از اکل و شرب وامثال آن، امساک کند از اینها عن نیة. این بله. اما در باب محرمات احرام وجهی ندارد این فرمایش آقای خوئی.

سؤال وجواب: در باب صوم فرض این است که ارتماس فی الماء مبطل صوم است نه اینکه حرام مستقلی باشد کما علیه جماعة. نه اصلا ارتماس در ماء مبطل صوم است. صوم هم که واجب است "کتب علیکم الصیام". پس آنجا ما قبول داریم که امر شدیم به اجتناب از ارتماس در آب عن نیة. او وجوب است. اما در باب محرمات احرام فرمایش آقای خوئی درست نیست.

سؤال وجواب: ما می گوئیم قوام خطاب نهی به این است که یا مفسده در فعل باشد ویا مصلحت در ترک. ولی چون غالبا خطاب نهی ناشی است از مفسده در فعل، ولذا ظهور اولی خطاب نهی این است که فعل مصلحت دارد. اما حقیقت نهی با مصلحت در ترک هم می سازد.اما در مانحن فیه نه مفسده در فعل است و نه مصلحت در ترک الفعل، بلکه مصحلت در خود فعل الصلاة است، در بحث اقتضاء الامر بالشیء للنهی عن ضده العام اینطور است. ولذا ما معتقدیم اصلا امر به نماز عینیت ندارد با نهی از ترک الصلاة. چرا؟ برای اینکه نهی از ترک الصلاة یا باید اینطور باشد که ناشی باشد از مفسده در فعل، یا باید ناشی باشد از مصلحت در ترک، هیچکدام نیست. لا تترک الصلاة ناشی است از مصلحت در خود صلاة، اینکه نهی نیست. در مثال نماز، نماز مصلحت دارد. طلب نماز ناشی است از مصلحت در نماز. شما می گوئید طلب نماز با طلب ترک ترک نماز یکی است، وطلب ترک ترک نماز یعنی نهی از ترک نماز. ما می گوئیم نخیر، نهی قوامش به این است که یا مفسده در فعل باشد مثل نهی از کذب، یا مصلحت در ترک باشد، اما در اینجا برفرض عینیت داشته باشند طلب نماز با طلب ترک ترک نماز، ولی طلب ترک ترک نماز نه ناشی است از مفسده در نماز، و نه ناشی است از مصلحت در ترک الصلاة. بلکه ناشی است از مصلحت در خود فعل، ناشی است از مصلحت در خود نماز، و این نهی نیست.

#### قول دوم (اقتضاء امر به شیء للنهی عن ضده به نحو تضمن)

اما قول دوم که قول به تضمن بود: قول به تضمن تقریبش این است که گفته اند: نهی تحریمی (کار به نهی کراهتی نداریم) و امر وجوبی را بررسی می کنیم. قائلین به تضمن گفته اند: امر وجوبی به نماز مرکب است از طلب نماز مع المنع من الترک، نماز بخوان و حق ترک نماز را هم نداری. قوام وجوب به طلب الفعل است مع المنع من الترک.

پس اقتضاء می کند امر وجوبی به نماز نسبت به منع من الترک به نحو تضمن. چون وجوب مرکب است از طلب فعل مع المنع من الترک. نهی تحریمی هم مرکب است از منع من الفعل والامر بالترک.

(عرض کردم فعلا بحث امر استحبابی و بحث نهی کراهتی را کنار می گذاریم. امر وجوبی و نهی تحریمی را فعلا کار داریم).

اقول: این قول هم درست نیست. چرا؟ برای اینکه ما در بحث فرق بین استحباب و وجوب عرض کردیم که حقیقت وجوب مرکب نیست از طلب الفعل مع المنع من الترک. چرا؟ برای اینکه منع من الترک هم مراتب دارد. در مکروهات هم منع من الترک هست منتهی منعا تنزیهیا. آیا حقیقت وجوب طلب فعل است با مطلق منع من الترک و لو منع من الترکی که به حد الزام نرسد؟ یعنی منع من الترکی که در مکروهات است؟ خب ممکن است مولا یک مستحبی را بیاید بگوید طلب می کنم این کار مستحب را از تو، بعد هم بگوید منع کراهتی می کنم از ترک این کار. آنقدر این مستحب برای مولا مهم است هم طلب می کند انجام آن را و هم منع کراهتی می کند از ترک او. آیا این می شود وجوب؟ اینکه وجوب نمی شود.

پس حقیقت وجوب طلب الفعل مع المنع من الترک نیست. حقیقت وجوب طلب الفعل است مع عدم الرضا بالترک. مولا طلب می کند یک فعلی را و راضی به ترک آن فعل هم نیست.

سؤال وجواب: نه، در مکروهات مولا راضی است به فعل، در مستحبات راضی است به ترک. یعنی ترخیص داده است در مستحبات نسبت به ترک فعل و در مکروهات نسبت به خود ارتکاب. وجوب آن طلبی است که همراه است با عدم رضای مولا به ترک، تحریم هم آن زجری است که همراه است با عدم رضای مولا به فعل.

پس حقیقة الوجوب طلب الفعل مع المنع من الترک نیست تا بعد بیائیم بگوئیم پس امر وجوبی متضمن نهی از ترک است.

تتمه کلام انشاءالله فردا.